

در آستانه تحریم؟

مسعود فتحي

بقیه از صفحه ۱

خواست شورای امنیت هم چنان تعلیق غنی سازی اورانیوم است. تاکید سران دولت جمهوری اسلامی بر ادامه آن است. مذاکرات با اروپا بر سر همین مساله به بن بست رسیده است. تلاش مجدد برای از سرگرفتن مذاکرات بدون نتیجه مانده است. ملاقات های سولانا با علی لاریجانی برای بحث در مورد بسته پیشنهادی اروپا، هفته هاست که قطع شده است. اظهار امیدواری های اولیه نسبت به توافقات، بی ثمر بوده است. اتحادیه اروپا بعد از مذاکرات بی نتیجه سولانا با لاریجانی، در تنظیم قطعنامه تحریم پیشقدم شده است. سران جمهوری اسلامی از خامنه ای تا احمدی نژاد بار دیگر، تعلیق غنی سازی اورانیوم را غیر ممکن اعلام کرده اند.

ظاهرا همه راه ها به صدور قطعنامه تحریم ختم می شود. اروپا در عین حال اعلام کرده است که در مذاکره باز است. اما کلید آن تعلیق غنی سازی و چنان که از شواهد بر می آید حداقل پذیرفتن امکان آن از سوی ایران است. حتی ایالات متحده آمریکا نیز اعلام کرده است که در صورت تعلیق غنی سازی اورانیوم در مذاکرات چند جانبه با ایران مستقیما شرکت خواهد نمود.

بحران اتمی ایران قبل از آن که بحران بر سر خود این پروژه باشد، حاصل بحران در مناسبات دول غربی و در راس آن ها ایالات متحده با جمهوری اسلامی و در یک کلام نتیجه مناسبات این حکومت با دنیای خارج است. اگر نفس دسترسی به تکنولوژی اتمی امروز در هیچ کجای دنیا، جز در مورد ایران و کره شمالی موجب «نگرانی» نیست، علت این امر قبل از همه در سیاست ها و ساختار حکومتی این دو کشور نهفته است. این که در کنار گوش ما پاکستان از بمب اتمی هم برخوردار است و دانشمندان اتمی این کشور حتی سال هاست که در شبکه بازار سیاه تکنولوژی اتمی فعال اند و از جمله مشتریان آن ها، همین جمهوری اسلامی و لیبی بوده اند که دومی سرخ کاملی از این شبکه را در اختیار دول غربی قرار داده است، و این همه نگرانی کسی را بر نیانگیزد، یک واقعیت است. اخیرا دولت هند، کشور دیگر آسیائی، با وجود داشتن بمب اتمی هم، با دولت آمریکا قرار داد ساختن نیروگاه های اتمی جدید و با تکنولوژی پیشرفته تر منعقد کرده است. بنا بر این، «خطری» که در مورد پروژه اتمی ایران مطرح است، بیش از آن که از خود این پروژه ناشی شود، از ناحیه سیاست های حکومتی است که این پروژه را هدایت می کند. از همین رو، راه حل معضل بحران اتمی ایران نیز،

الزاما در خود این پروژه، پروسه غنی سازی اورانیوم یا تعلیق و حتی توقف آن نیست. خواست تعلیق غنی سازی اورانیوم از طرف اروپا و آمریکا و پافشاری بر ادامه آن از سوی رهبران جمهوری اسلامی انعکاس بن بست سیاسی بین دو طرف است. هر دو سوی این معادله همواره در حرف بر ترجیح روش دیپلماتیک بر هر گونه روش دیگری تاکید کرده اند، اما در عمل بر مواضع غیر قابل تغییر خود تاکید نموده اند و طرف دیگر را به پذیرش آن دعوت کرده اند.

کم نیستند کسانی در هیات حاکمه ایران از جمله شخص رهبری و رئیس جمهور «محبوب» ایشان، که غنی سازی را به یک اصل تخطی ناپذیر تبدیل می کنند و تعلیق آن را مساوی با از دست رفتن «حق مسلم» استفاده از انرژی اتمی تبلیغ می کنند، کاری را که در مورد نیروگاه بوشهر شده است، در مورد فلان نیروگاه در یک نقطه دیگر ایران، تسلیم به حساب می آورند. از طرف دیگر، دولت آمریکا نیز، پنهان نمی کند که اصولا خواستار توقف کامل برنامه اتمی ایران است. بحث بر سر تعلیق موقت نیست، بلکه تعلیق دائم است. در این میان اروپائی ها، با از دست دادن فرصت توافق با ایران، در زمانی که غنی سازی به مدت دو سال تعلیق شده بود، هم چنان بر بازگشت به نقطه صفر یعنی همان توافقات قبلی و تعلیق موقت غنی سازی تاکید می کنند.

در عرف دیپلماتیک، راه حل های دو جانبه نه از طریق تهدید متقابل بلکه توافقات متقابل به دست می آید. در دیپلماسی، نتایج پیشاپیش تعیین نمی شوند. برای مذاکره هر کس می تواند اهدافی را تعیین کند، اما الزاما آماج اعلام شده هیچ کدام از طرفین، نتیجه مطلوب همه نیست. اگر در کشمکش بر سر پرونده اتمی ایران، مساله غنی سازی موضوع مورد مناقشه است، که هست، این که باید تعلیق شود یا نه، باید حاصل توافق همه جانبه ای در این مورد باشد تا نتیجه پافشاری بر آن یا تهدید و دیکته کردن انجام آن به دیگری. مسلما ترک میز مذاکره از طرف جمهوری اسلامی ایران و زیر پا گذاشتن توافقات تهران و پاریس، نقش مهمی در تشدید بحران اتمی ایران داشته است، اما، این که تاکنون راهی برای حل این بحران به طریقی که برای همه طرفین مورد قبول باشد، پیدا نشده است، دلیل دیگری بر این واقعیت است که مشکل اصلی این بحران، خود مساله تکنولوژی هسته ای نیست، «بی اعتمادی» رسما اعلام شده اروپا از اهدافی که حکومت ایران در ادامه پروژه هسته ای خود می تواند دنبال کند. اعلام بی اعتمادی به خود حکومت و اذعان رسمی به غیر قابل اعتماد بودن خود آن است. بنا بر این آن چه که هنوز زیر سوال است، الزاما تکنولوژی اتمی نیست، افتادن این تکنولوژی به دست دولتی است که اعتمادی به آن نیست. اگر دقیق تر بگوئیم بحران اتمی در واقع، ادامه کشمکشی است که طی نزدیک به سه دهه اخیر، بین آمریکا و متحدین

غربی آن با جمهوری اسلامی در جریان است و حل آن نیز مالا در گرو گشایشی در جهت پایان دادن به این مناقشه است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی هنوز هم مبتنی بر ادامه تنش با دنیای خارج است. پافشاری بر خصومت و دشمنی با آمریکا، حملات لفظی به اسرائیل، حمایت از جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه، بخصوص در لبنان، فلسطین و عراق، نقش تعیین کننده ای در «خطر» تلقی کردن پروژه اتمی ایران دارد. در سطح بین المللی نیز، هیچ کشوری در جهان قادر نیست از حق برخورداری از تکنولوژی اتمی پیشرفته برای دولتی دفاع کند که در نماز جمعه های آن، هم چنان شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل یک ترجیح بند دائمی است و رهبر و رئیس جمهور آن هیچ موقعیتی را از دست نمی دهند که از پشت بلندگو ها اسرائیل را تهدید نمایند و وعده نابودی آن را بدهند.

تاکنون فرصت های زیادی برای حل بحران بر سر پروژه هسته ای از دست رفته است. توافق با اروپا بر سر تعلیق غنی سازی و ادامه مذاکرات برای تامین حقوق ایران در این زمینه و همکاری برای از میان بردن بی اعتمادی ها نسبت به برنامه اتمی ایران که خود ناشی از پنهانکاری ها و نیز عملکرد حکومت ایران بود، می توانست در صورت ادامه به نتایجی غیر از آن چه که هست، منجر شود. چه بسا به پیشرفتهایی هم نائل می گشت. ترک یک جانبه میز مذاکره و زیر پا گذاشتن توافقات اولیه از سوی سران جمهوری اسلامی و اصرار بر ادامه غنی سازی اورانیوم و در کنار آن بیاناتی از قبیل محو اسرائیل از روی نقشه خاورمیانه و انکار هولوکاست پرونده اتمی ایران را به یک مساله بین المللی تبدیل کرده است. در این فاصله هم چنین، فرصت های مهمی برای تلاش در جهت توافق و فروکش بحران وجود داشته است. هنوز هم پکت پیشنهادی اروپا که حاوی تضمین های تکنیکی و همکاری های اقتصادی و عادی سازی مناسبات است، هم چنان موضوع بحث با ایران است. آخرین ملاقات ها راه به جایی نبرده اند، اما امکان ادامه این مذاکرات در صورت داشتن پیشنهاداتی که خواست طرفین را تامین نماید، از بین نرفته است.

تردیدی نیست که محافلی از حکومت از تشدید تنش با نهادهای بین المللی استقبال می کنند. دامن زدن بر بحران در مناسبات خارجی همواره یکی از روش های کار در درون جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف حیات آن بوده است. گروگان گیری در سفارت آمریکا، پافشاری بر ادامه جنگ با عراق، و صدور فتوای قتل سلمان رشدی از جمله ماجراجویی های مهم در این حکومت بوده است که از همه آن ها استفاده های سیاسی در داخل برده شده است.

بقیه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران